

[Afghanistan Digital Library](http://afghanistandl.nyu.edu/)

adl0490

<http://hdl.handle.net/2333.1/fbg79csx>

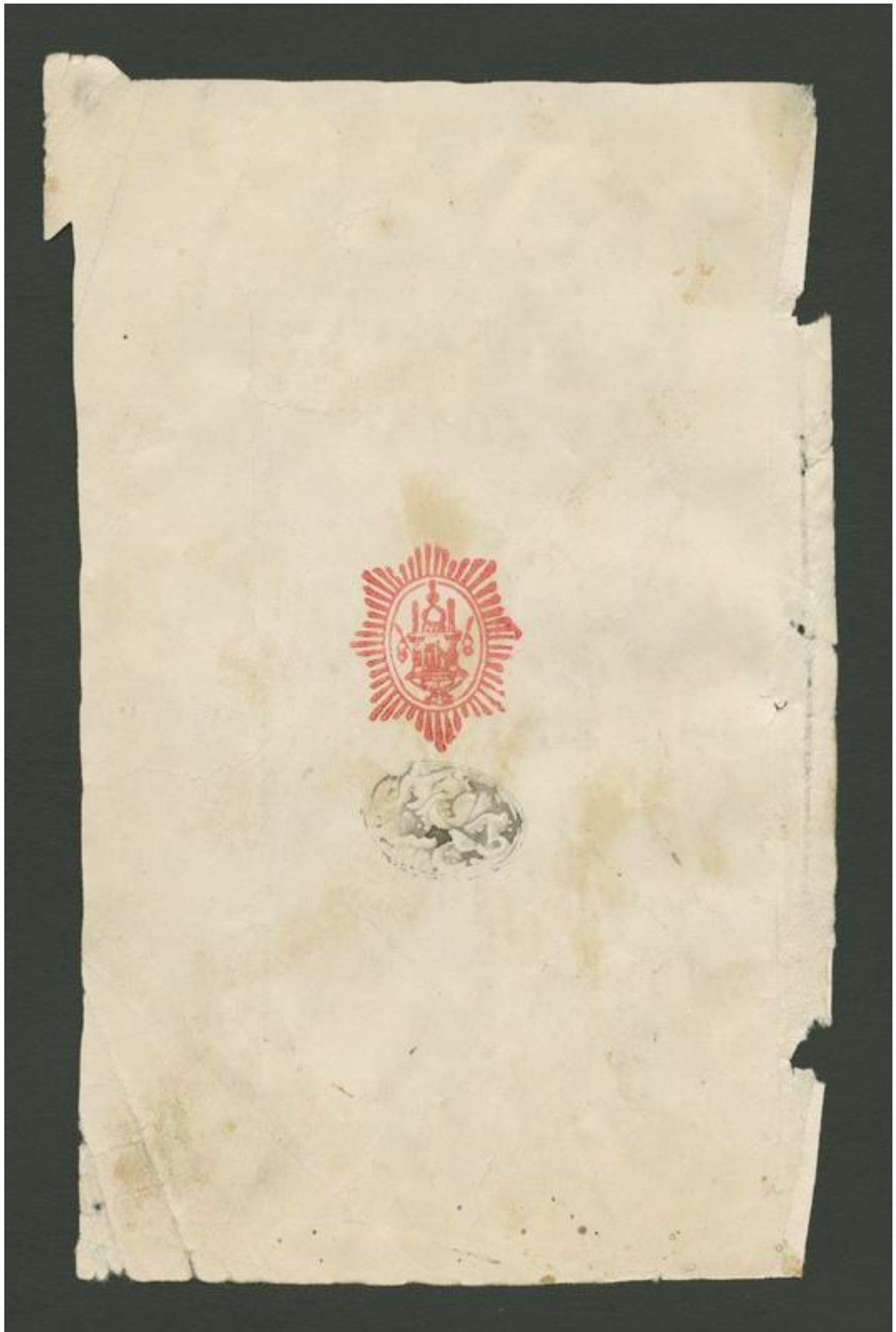


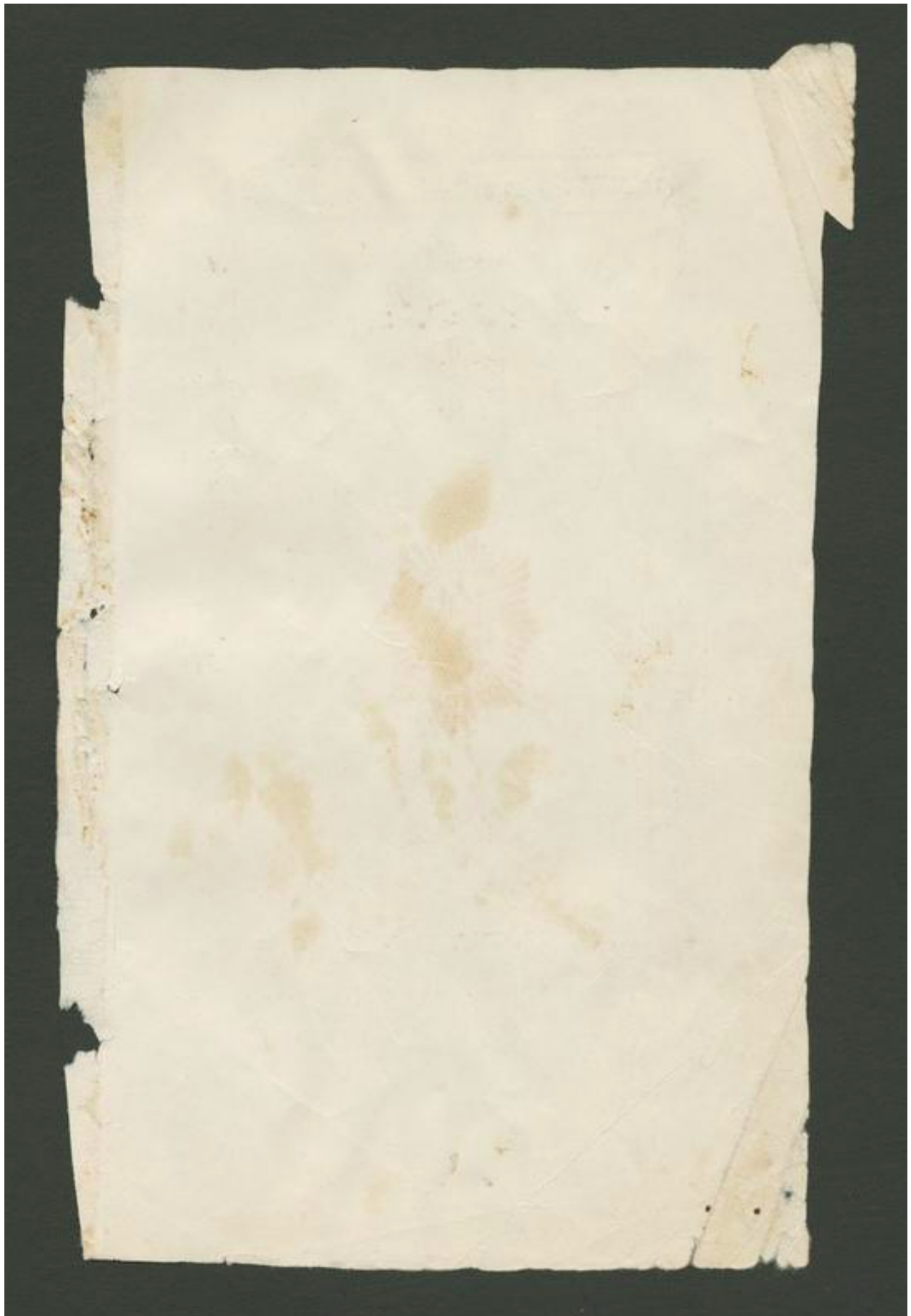
This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu







(نظامنامه محکمه شرعيه)
(در باب معاملات تجارتي)

در مطبع حروفی ماشينخانه
دار السلطنه کابل طبع گردید

سنه ۱۳۰۱ شمسی

(۲)

نظامنامه محکمه شرعیه

در باب معاملات تجاری

در باب منع قرض تجار و دکاندار

- ۱ - تجار و دکان دارانیکه پیشه یزازی و فروش
ملبوسات و مفروشات و امثال آنرا دارند
قطعاً برای نوکر پیشه و دیگر مردم رعیتی
مال و اجناس خود را قرض ندهند ، اگر
معامله بقرض نموده بودند بهیچیک دواز
حکومتی حق عا کمه و دعوی را ندارند
و در مخصوص ادعای شان شنیده نمیشود .
- ۲ اگر بمضی کارداران و معتبرین بقوه اختیارات
خود ها بزیر دستی بدون تادیه وجه نقد

(۳)

از تجار و دکاندار بطریق قرض مال بگیرند
دوچند قیمت اصل آن از و تحویل گردیده
یکچند تسلیم صاحب مال و یکچند جزاء
تحويل خزینه دولت میشود .

۳ معاملاتیکه سابقاً بصیغه قرض نموده باشند همه را
الی اخیر ۱۳۰۱ انفصال داده بقرار اقساط
مقرره وزارت عدلیه از مقروض خودها
اخذ و قبض نمایند .

۴ تجار بادکانداران بیوپار خود بموجب حجت
محکمه شرعیه خرید و فروخت مال خود را
بقرار مروجّه سابقه میتوانند

۵ طوائف کوچی که در اطراف و سرحدات
ولایات افغانستان بارعایا داد و معامله کرده
مال خود را بطریق نسیه و سلم بفروش
برسانند بقرار سابق معامله شان جاریست

(٤)

٦ - اشیای خوراکی را اگر بقسم تسبیح معامله کنند
ممانعت نیست باندازه که توان ادائی قیمت
آنها معامله دار خود ها به بینند و قرض
بدهند جائز است .

در باب معاملات تجارتي :-

٧ تاجرانيکه مال تجارتي خود را بدکاندار و بیوپار
معامله دار خود میدهند و حجت معمول
تجارتي میگیرند در محاکم شرعی همان حجت
را سند دانسته احتیاج طلب شهود و
اثبات علیحده ندارد .

٨ اگر در يك موضع حجت تجارتي وجود نداشته
باشد و تاجري مال خود را به يك دکاندار
و معامله دار خود بوعده فروش نماید و در
حجت هر جا که و علاقه دار و امضای خریدار
را نماید محاکم شرعی همان حجت را سند
دانسته طلب اثبات علیحده نکنند

(۵)

۱۹ اگر تجار مال خود را بدکاندار و معامله
دار خود بنسبه فروخته در کاغذ سفید
و کتاب خود از خریدار سند گرفته باشد
و در بین آنها اتفاق دعوی شود ؛ از قسم
حقوق غیر تجاری شمرده میشود و بقرار
اثبات شرعی حقوق فیصله شود .

۱۰ — دعاویکه از معاملات گذشته باشد از روی
بی و خاطره و روز نامه تجاری که در
قاعده (۲۹) نظامنامه هذا تفصیل سند
قبول و عدم اعتبار آن مشروح است
تصفیه گردیده حاجت اثبات جداگانه
و شهود و سوگند نیست .

۱۱ — نفی دکاندار و معامله دارانیکه مال
تجار را به نسبه خریده سند میدهند وجه
رساندگی خود را که میروسانند در قفسای

(۹)

حجت خود درج نموده در کتاب و بهی
خود دستخط شخص را که وجه تسلیم
او میشود نمایند و همچنان امانت دارانیکه
مال تجار امانه نزد شان است و سفد
اخذ مال امانت را بصاحب مال داده اند
در وقت واپس رسانیدن آن در ظاهر رسند
خود خط حصولی از صاحب مال حاصل
دارند .

۱۲ — اشخاصیکه تجارت می کنند و یا خیال
تجارت را دارند و نفری دکاندار و معامله
دار تجار و کرایه کش که معاملات شان
بالتجار است مهر و یا دستخط خود ها را
بدفتر کمرک و محکمه شرعیه یا مجلس علاقه
داری موضع سکونت و معامله خود ثبت
و امضا کرده بشهادت نامه علیحده تصدیق
مامور کمرک یا محکمه شرعیه و مجلس علاقه

(۷)

داری رابدست داشته باشند تا بحکم شهادت
نامه دستخط و مهر او داخل سند تجاری
گردیده در حین منازعه در محاکم شرعی
حکم بتصحیح آن نموده شود .

۱۳ - در حجت و سند معاملات تجاری مهر
و دستخط شخص حجت دهنده شرط است
اگر دستخط نداشته باشند تنها مهر کافیت
حجت و سندی که از طرف شخص نوشته تنها
مهر علاقه دار و کلانتر را نموده باشد و مهر
و امضای آن در آن نباشد بنابر سبب
سازی محل حکم قاضی نشود .

۱۴ - در مخاصمه تجار و کرایه کشها جتی و نوشته
کمرک سند کافیت در محکمه عدلیه بقرار
سند مذکور فیصله میشود .

۱۵ - حجت های جهایی که خود تاجر یا بنذریه
دلال از دکاندار و معامله دار مهر و دستخط

(۸)

شان میکرد همان حجت ها را دلال یا خود
تاجر رای ثبت محکمه عدلیه برده نویسنده
محکمه عدلیه دستخط و مهر حجت
دهنده و تصدیق دلال و یا تاجران و نشان
چهار دولت را ملاحظه و ثبت کتاب
تجارتی محکمه موصوف نموده محصول
سرکاری آن را گرفته مهر نشان حقوق
تجارت را بنماید و تسامی رلال یا تاجر کند
تا در وقت منازعه حجت مد کور بحضور
قاضی سند معتبر باشد و مدار حکم و فیصله بوده
حاجت اثبات و شهود علی حده نداشته باشد .
۱۶ - در خیانت معاملات تجارتی اصل مال
بقرار سند تجارتی از خان شرعاً گرفته میشود
۱۷ - در باب منافع تجارتی بر خان بشرعی
تعزیر لازم میگردد بمسئله تعزیر بالمسال

(۹)

محاکم عدلیه برخائن مذکور حکم شده
فیصله میشود . و در تعیین تعزیر مطابق
وجه منافع که در مبلغ و مدت مذکور دیگر
تجارت منفعت برداشته باشد . اهالی محکمه
بقرار اثبات تجارتی حکم میکنند .

۱۸ هرگاه در معامله هندوئی تجارتی شخصی وعده
مقررده هندوئی را ایضا نمود و دعوای او
به محکمه عدلیه رسید از شخصیکه تخلف وعده
نموده است راس المال گرفته میشود و بموجب
خلف وعده بقرار قاعده ۱۷ ازو جزای
نقدی گرفته میشود ، و بمصاحب وجه
داده میشود .

۱۹ — خرید و فروش مالیکه حاضر نباشد .
بعقد سلم شرعی که تفصیل آن در ذیل شده
یکی از شرائط آن دادن کل وجه قیمت
آن است در مجلس عقد باجمله شرائط سلم

(۱۰)

شرعاً صحیح بوده مال مذکور بر ذمه فروشنده
لازم میشود که برای خریدار برساند خواه
نقصان باشد یا قائده صورتهای عقد سلم
قرار ذیل است :-

- ۱ - بیان جنس مثل کندم و جو :
- ۲ - بیان نوع مثل کندم آبی و تللی .
- ۳ - بیان صفات مثل کندم چید و خوب و یا
ردی و بد .
- ۴ - بیان مقدار مسلم فیه مثل يك خروار
و یا بیست کیل .
- ۵ - بیان مقدار راس المال اگر از چیزی
قدری و وزنی بود اگر قدری نبود حاجت
به بیان ندارد مثل حیوان و غیره .
- ۶ - ماندن مده که بی مده ماندن درست نیست
- ۷ - بیان مده که بتصحیح صاحب مده ادبای
آن یکماه است .

(۱۱)

۸ — بیان جای سپردن غله سلم را کر نقل داشت
و اگر نقل نداشت مانند زعفران حاجت
ندارد .

۹ — قبض راس المال در مجلس عقد سلم .

۱۰ — موجود بودن سلم فیه از وقت عقد
تا وقت آمدن مده .

•••

(۱۴)

درباب تاجر دیوالی
و فرار و خارج دولت

۲۰ — هرگاه گماشته که باعتبار گماشتگی شاه
خود معامله کرده خواه دیوالی شود یا فرار
کند بقرار سندات معتبر تجارته که در
قواعد فوق ذکر است مطابق عرف تجار
از شاه او شرعاً گرفته میشود .

۲۱ — اگر تاجر قرضدار فرار کند یا بخارج
دولت باشد و بجهت قرضسانی قرضداران
خود حاضر نشود و مال او در داخل دولت
علیه افغانستان باشد بعد از مراجعت فرض
خواهان او به محکمه عدلیه قاضی محکمه
جایداد او را در تحت حفاظت گرفته ناچهل
روز برای پیدا شدن صاحب مال اعلان
و انتظار نموده بعد از انقضای موعده مذکور
شرعاً از طرف همان تاجر دین دار و کیل

(۱۳)

گرفته شده قرضخواهان وکیل اودعوای
شرعی کرده بقرار سندات تجارتی بالای
او ثابت کرده حق رسی قرض خواهان
بذریعه همان وکیل شده از قرضخواهان
ضامن گرفته میشود که اگر تاجر مذکور
حاضر شده سند واثباتی حاضر کند از
قرضخواهان گرفته واپس تسلیم او شود
چنانچه در حصه حقوق عسک القضاة مشروطاً
تحریر است .

۲۲ - اگر دعوی تاجر به آرئی باشد که فلان
تاجر فراری یا خارج دولت که مدیون
منست شما آرئی او میباشد حق رسی مرا
بقرار تجارتی بنمائید قاضی بقرار سندات
تجارتی وثبت دفتر کمره علم آورده اگر
مال تاجر مدیون نزد او باشد حق رسانی
میکند والاخر .

(۱۴)

۲۳ — در خصوص معاملات تجارتنی که در سابق

شده و حال بقواعد نظامنامه هذا تطبیق

نمیشود و برای تحقیق روزنامه و خاطره

و غیره سندات آن قاضی بذریعه حاکم همان

موضع چند نفر تجار صاحب دیانت را خواسته

از آن استفسار کشف حال را کرده بقرار

همان سند مبرعاً فیصله نماید .

۲۴ — در باب بعضی تجار و دکاندار که دیوالی

میشود برای قاضی لازم است که حجره

و دکان او را بذریعه حاکم قفل نموده يك

مفتی از محکمه و يك نفر از حضور حاکم

ولایت مقرر شده مال حجره و خانه او را آنچه

هستی داشته باشد به حضور چهار نفر تجار

معتبر سیاهه نموده و جهیکه از مردم دادن

باشد طلب کاران او را خواسته بقرار

سر رشته تجارت آنچه حق آنها مانده باشد

(۱۵)

و آنچه هستی شخص دیوالی باشد قیمت کرده
بالای وجه طلبکاران بقرار ریزش مساوی
فی رویه آنچه برسد بکل معامله داران او
رسانیده - سند از آنها باز یافت دارد
و اگر مال امانت در نزد مفلس مذکور
باشد تملق بصاحب امانت داشته داخل
تقسیم نمیشود و اگر مال خود مفلس
مذکور نزد کسی بطریق کرو بوده باشد
مال منقول و غیر منقول کروی مذکور
را بفروش رسانیده اول وجه کروی
داران را برسانند باقی وجه فروش مال او را
بقرضداران او بقرار تقسیم بدهند

۲۰ - بعضی دکانداران که نقصان کنند و معامله
مردم را رسانیده نتوانند قاضی محکمه
بصوابدید تجار معتبر علم بر احوال او
آورده اگر نقصان در فروش مال یا سوخت

(۱۶)

بعضی معامله دار او شده که بقرار سر رشته
تجارت از لاعلاجی او باشد قاضی بذریعه
حاکم اگر لازم بداند برای او قسط و
مهلت مقرر کند و ضامنان درست از او
بگیرد که باید بهمان موعد مقرر و وجه طلب
کاران را برساند هرگاه در موعد مذکور
نرسانید قاضی را لازم است که بذریعه حاکم
محصل مقیم کرده از خود او و ضامنان او
حصول نموده وجه طلبات مردم را برساند
هرگاه معامله دار دکاندار بمحکمه حکومتی
یا کوتوالی عرض کنند که قبل از موعد
مقرری محکمه محصل بالای دکاندار کنند
این خلاف قاعده است محکمه کوتوالی یا
حکومتی را اجازه نیست که محصل بالای
دکاندار مقرر کنند .

(۱۷)

۲۶ — در باب بعضی تجار و دکاندار که بد معاملگی
کرده خود را دیوالی کنند و طلبیات بعضی
کسان بر ذمه او باشد درین باب سه صورت
کذاشته شد که بقرار آن معمول دارند .
صورت (۱) دکانداریکه معامله دار زیاد باشد
و بمعامله خود پریشان شود که یعنی از
معامله او چیزی دستگیری نکنند و دیگر
مال و ملک و هستی هم نداشته باشد و تجاران
که طلب کار آن میباشند وجه خود را
میخواهند درین صورت بمحکمه عدلیه
حکومت ضامنان درست باجایداد ازو گرفته
قسط و مروریکه لازم بدانند مقرر کنند
که بهمان مرور وجه تجار را رساند اگر
بوعده مذکور رسانید خوب والا ازضا
فنان مذکور بمحصول رسانیده بطلب کاران
او رسانند . —

(۱۸)

صورت (۲) شخص دیوالی که صاحب ملک

و جایداد است بد معامله شده خیال خوردن
مال مردم را نماید قاضی و حکومت را لازم
است که ملک و عسقی او را بحضور تجار
معتبر داخل قیمت آورده بقرار تقسیم
بطلب کاران او بدهند اگر چیزی باقی بماند
بقرار سر رشته صورت (۱) ضامن از او
گرفته قسط مقرر کنند و در باب تقسیم
و ریزش حق سرکار و رعیتی فرق ندارد
علی السویه تقسیم شود -

صورت (۳) شخص دیوالی که وجه زیاد دادن

دارد جایداد او کم باشد و درك نقصان خود را
هم بقرار سر رشته تجارت گفته نمیتواند
ظاهر معلوم می شود که مال مردم را خیال
خوردن دارد از این قسم شخص که این
قسم کرده باشد بعد از آنکه فیصله کرد

(۱۹)

حاکم را لازم است که آنچه هستی او باشد
بفروش رسانیده بطلب کاران او بقرار تقسیم
بدهند و آنچه باقی بماند کیفیت اورا نوشته
بنائب الحکومه و یا حاکم کلان بدهند اینچنین
اشخاص در جمله نفری باقی ده نادر دولت
جزای می یابند .

۲۷. - بالای شخصیکه حق دولت و حق رعیت
هر دو طلب باشد هرگاه تاریخ حجت شرعی
قبل از تاریخ نحت محاکمه گرفته شدن شخص
مدیون باشد در وقت ریزش جایداد شخص
مدیون بر سرکار و رعیتی علی السویه تقسیم
میشود و الا تاریخ حجت شرعی بعد از موافقت
حکومتی مدیون باشد حق سرکار پیش از
رعیت کاملاً گرفته میشود و هرگاه بقرار
قسط ریزش شد هم قسط سرکار مقدم
خواهد بود . -

(۲۱)

۲۸ - در باب افلاس خط نقری دیوالی و نادار
معامله تجارت ناشخص مفلس نقصان خود را
بمحضور قرضخواهان و معامله داران خود
نابیند نمکنند قاضی برای او افلاس خط
شرعی ندهد . -

۲۹ - بی اعتبار تجارت بقرار امضای تجاران
است که تجار آنچه مال از خارج یا داخل
دولت خواسته یا خریداری کرده رقم
وزن و کزانه و عددی آنرا داخل کتاب
خاطمه تجارتی خود داشته باشند و مال
مذکور که بمعرفت خود تجار یادلال
بفروش رسیده جزوی باشد یا کلی صنف
و رقم و وزن و عدد و کزانه و وجه قیمت
آن باید داخل کتاب روزنامه تجارتی
او بقسم نقدی و جنسی باشد مال را که بوجه

(۲۱)

نقد فروخته و داخل روزنامه خود بقرار
فوق نموده باقی مال را اگر بدکان داشت
یا بقرض مروج تجارتی فروخته اصل مال را
در جمع مذکور و رساندگی آنرا در خروج
او رسانیده باشد و جزو مال را بتعریف
فوق و رسید وجه را مطابق روزنامه
خود بتاریخ معین در خرج مدیون رسید
نموده باشد همین قسم **بی** مرتب گفته
میشود و اگر این قسم **بی** مرتب نبود
باز هم اگر سندات **یا بی** غیر مرتب باشد
قاضی بذریعه چند نفر تجار بادیانت تحقیق
کرده اگر تاجر مذکور شهادت صحیح
سندات **یا بی** و استحقاق مدعی را دادند
بقرار شهادت ایشان مطابق سندات **یا بی**
مذکوره قاضی فیصله نماید والا از قسم

(۴۲)

دعوی حقوق بوده بهمان قرار شرعاً فیصله
نمایند ، و از ابتدای سنه ۱۳۰۳ مردم تجار
باید بهی تجارتی خود را بقرار توصیف
فوق مرتب داشته باشند .

ادخال این نظامنامه را در جمله نظامات
دولت امر و اراده میکنیم و در اجرای احکام
مواد آن وزارت عدلیه و مامورین متعلقه
آن مسئول اند بتاریخ یوم چهارشنبه
اول حمل سنه ۱۳۰۱



